پیمان جاویدان



نویسنده :

سید محمد رضا تجویدی

بسم الله الرحمن الرحیم

بیان جاویدان

نویسنده:

محمد رضا تجویدی

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

بیان جاویدان

مشخصات کتاب

نویسنده : سید محمد رضا تجویدی

ناشر: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

مقاله

مقدمه

«انما یعمر مساجد الله من آمن بالله» هر آینه تنها کسانی که ایمان به خدا دارند مساجد (خانه های خدا) را آباد می کنند.

از ابتـدای رمضان المبارک ۱۴۲۷ ه.ق مسـجد سـلطانزاده با تولیت اسـتاد بزرگوار حوزه علمیّه اصفهان حضرت آیت الله امامی دامت برکاته فعالیتهای خود را آغاز، و هم اکنون با الطاف خاص امام هشـتم سـلطان ابی الحسن علی بن موسـی الرضا (ع) ضمن برگزاری نماز جماعت به فعالیتهای فرهنگی تبلیغی خود ادامه می-دهد، لکن ساختمان قدیمی مسـجد، پاسخگوی فعالیّتها و جمعیت موجود و همچنین زیبنـده ی چهارباغ اصـفهان نمی باشـد. لـذا از خیّرین محترم دعوت به همکاری برای ساختن مسـجد در چنـد طبقه و ایجاد سالن مطالعه و کتابخانه تخصصی امام هشتم (ع) می نماییم.

جزاکم الله خیرا.

سید محمد رضا تجویدی

هیأت امناء مسجد

امام جماعت مسجد

۰۳۱۱-۲۲۲۸۷۹۳

شمه ای کوتاه از زندگانی امام رضا (ع)

حضرت علی بن موسی الرضا (ع)- در روز یازدهم ذیقعده سال ۱۴۸ هجری دیده به جهان گشود.

(اعلام الوری با علام الهدی، ص ۳۱۳، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۸۶- الارشاد مفید، ص ۳۰۴)

مادر او بانویی با فضیلت بنام «تُکْتَمْ» بود که پس از تولد حضرت، از طرف امام کاظم (ع) -«طاهره» نام گرفت.

(همان کتاب، ص ۳۱۳ ، بحارالأنوار، ج ۴۹، ص ۵ و ۷، عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۱۴)

کنیه او «ابـوالحسن» و لقبش «رضـا» است. او پس از شـهادت پـدر بزرگـوارش در زنـدان بغـداد (در سـال ۱۸۳ هجری) در سـن ۳۵ سالگی عهده‌دار مقام امامت و رهبری امّت گردید.

خلفای معاصر حضرت

مدت امامت آن حضرت بیست سال بود که ده سال آن معاصر با خلافت «هارون‌الرشید»، پنج سال معاصر با خلافت «محمد امین»، و پنج سال آخر نیز معاصر با خلافت «عبدالله المأمون» بود.

امام تا آغاز خلافت مأمون در زادگاه خود، شـهر مقدس مدینه، اقامت داشت، ولی مأمون پس از رسـیدن به حکومت، حضرت را به

خراسان دعوت کرد و سرانجام حضرت در ماه صفر سال ۲۰۳ هجری قمری (در سن ۵۵ سالگی) به شهادت رسید و در همان سرزمین به خاک سپرده شد.

(اصول کافی ص ۴۸۶- الارشاد شیخ مفید، ص ۳۰۴)

انگیزه اصلی مأمون برای تشکیل جلسات مناظره

مأمون پس از تحمیل مقام ولایتعهدی بر امام رضا (ع) در خراسان جلسات گسترده ی بحث و مناظره تشکیل داد، و از اکابر علمای زمان، اعم از مسلمان و غیر مسلمان ، به این جلسات دعوت کرد.

بی شک پوشش ظاهری این دعوت اثبات و تبیین مقام والای امام (ع) در رشته های مختلف علوم و مکتب اسلام بود، اما در این که در زیر این پوشش ظاهری چه صورتی پنهان بود در میان محققان گفتگو است:

۱- گروهی که با بدبینی این مسائل را می-نگرند- و حق دارند که بدبین باشند، چرا که اصل در تفسیر نگرشهای سیاسی جباران بر بدبینی است- می گویند: مأمون هدفی جز این نداشت که به پندار خویش مقام امام (ع) را در انظار مردم، مخصوصاً ایرانیان که سخت به اهل بیت عصمت (ع) علاقه داشتند و عشق می ورزیدند، پایین بیاورد، به گمان اینکه امام تنها به مسائل ساده ای از قرآن و حدیث آشناست و از فنون و علم و استدلال بی بهره است.

گروه فوق، برای اثبات این مدعا به گفتار خود مأمون که در متون اسلامی آمده است، استدلال می کنند. چنانکه در روایتی از نوفلی، یار نزدیک امام (ع) می خوانیم:

سلیمان مروزی، عالم مشهور علم کلام، در خطه ی خراسان نزد مأمون آمد. مأمون او را گرامی داشت و انعام فراوان داد. سپس به او گفت:

پسر عمویم علی بن موسی (ع) از حجاز نزد من آمده و او علم کلام (عقاید) و دانشمندان این علم را دوست دارد، اگر مایلی روز ترویه (روز هشتم ماه ذی الحجه)، (انتخاب این روز شاید برای اجتماع گروه بیشتری از علماء بوده است) نزد ما بیا و با او به بحث و مناظره بنشین.

سلیمان که به علم و دانش خود مغرور بود، گفت: ای امیرمؤمنان! من دوست ندارم از مثل او در مجلس تو در حضور جماعتی از بنی هاشم سئوال کنم، مبادا از عهده برنیاید و مقامش پایین آید، من نمی توانم سخن را با امثال او زیاد تعقیب کنم!

مأمون گفت: هدف من نیز چیزی جز این نیست که راه را بر او ببندی، چرا که من می دانم تو در علم و مناظره توانا هستی!

سلیمان گفت: اکنون که چنین است مانعی ندارد، در مجلسی از من و او دعوت کن و در این صورت مذمتی بر من نخواهد بود.

(عیون اخبار الرضا (ع) ج۱ ص ۱۷۹، بحارالانوار ج۴۹ ص ۱۷۷)

(این مناظره با قرار قبلی ترتیب یافت و امام (ع) در آن مجلس سلیمان را سخت در تنگنا قرار داد و تمام راههای جواب را بر او بست و ضعف و ناتوانی او را آشکار ساخت).

شاهد دیگر حدیثی است که از خود امام علی بن موسی الرضا (ع) نقل شده است. هنگامی که مأمون مجالس بحث و مناظره تشکیل می داد و شخصاً در مقابل مخالفان اهل بیت (ع) به بحث می-نشست و امامت امیرمؤمنان علی (ع) تقرب جوید، امام (ع) به افرادی از یارانش که مورد وثوق بودند، چنین فرمود:

«فریب سخنان او را نخورید، به خدا سوگند هیچ کس جز او مرا به قتل نمی رساند، ولی چاره ای جز صبر ندارم تا دوران زندگیم به سر آید».

(عیون اخبار الرضا (ع) ج۲ ص ۱۸۵، بحار الانوار ج۴۹ ص ۱۸۹)

البته مأمون حق داشت که این گونه با کمال صراحت از مکتب امیرمومنان علی دفاع کند. زیرا از یک سو شعار نخستین حکومت عباسیان شعار «الرضا من آل محمد» بود و به برکت آن توانسته بودند روی کار آیند، و از سوی دیگر ستون فقرات لشگر و رجال حکومتش را ایرانیان تشکیل می دادند که عاشق مکتب اهل بیت (ع) بودند و برای حفظ آنها راهی جز این نداشت.

به هر حال تغییرات امام (ع) در حدیث فوق به خوبی نشان می دهد که مأمون در برنامه-هایش در مورد جلسات مناظره صداقتی نداشت، چنانکه ابوالصلت پیشکار امام ، در این باره می گوید:

«... از آنجا که امام در میان مردم به علت فضائل و کمالات معنوی خود محبوبیت روز افزون می یافت، مأمون بر آن شد که علمای کلام را از هر نقطه ی کشور فرا خواند ، تا در مباحثه، امام را به موضع عجز اندازد و بدین وسیله مقامش از نظر دانشمندان پایین بیاید، و عامه ی مردم نیز پی به کمبودهایش ببرند، ولی امام (ع) دشمنان خود- از یهودی ، مسیحی، زردشتی، برهمن، صائبی، منکر خدا و — ... همه را در بحث محکوم نمود...»

(عیون اخبار الرضا (ع) ج۲ ص ۲۳۹، بحار الانوار ج۴۹ ص ۲۹۰)

جالب توجه آن که دربار مأمون پیوسته محل برگزاری این گونه مباحث بود، ولی پس از شهادت امام (ع) دیگر اثری از آن مجالس علمی و بحثهای کلامی دیده نشد و این مسئله قابل دقت است.

خود امام (ع) هم که از قصد مأمون آگاهی داشت، می فرمود: هنگامی که من با اهل تورات به توراتشان ، با اهل انجیل به انجیلشان، با اهل زبور به زبورشان، با ستاره پرستان به شیوه ی عبرانیشان، با موبدان به شیوه ی پارسشان، با رومیان به سبک خودشان ، و با اهل بحث و گفتگو به زبانهای خودشان استدلال کرده، همه را به تصدیق خود وادار کنم، مأمون خود خواهد فهمید که راه خطا را برگزیده، و یقیناً پشیمان خواهد شد...

(بحارالانوار ج ۴۹ ص ۱۷۵، مسندالامام الرضا (ع) ج۲ ص ۷۵)

و به این ترتیب نظر بدبینان در این زمینه کاملاً تقویت می شود.

۲- اگر از این انگیزه صرفنظر کنیم انگیزه ی دیگری که در اینجا جلب توجه می کند این است که مأمون می خواست مقام والای امام هشتم (ع) را تنها در بعد علمی منحصر کند، وتدریجاً او را از مسائل سیاسی کنار بزند، و چنین نشان دهد که امام مرد عالمی است و پناهگاه امت اسلامی در مسائل علمی است، ولی او کاری با مسائل سیاسی ندارد و به این ترتیب شعار تفکیک دین از سیاست را عملی کند!

۳- انگیزه ی دیگری که در اینجا به نظر می-رسد این است که همیشه سیاستمداران شیاد و کهنه کار اصرار دارند در مقطعهای مختلف، سرگرمیهایی برای توده ی مردم درست کنند تا افکار عمومی را به این وسیله از مسائل اصلی جامعه و ضعفهای حکومت خود منحرف سازند. او مایل بود که مسئله ی مناظره امام علی بن موسی الرضا (ع) با علمای بزرگ عصر و زمان خود نقل محافل و مجالس باشد، و همه ی علاقه مندان و عاشقان مکتب اهل بیت (ع) در جلسات خود به این مسائل بپردازند و از پیروزیهای امام در این مباحث سخن بگویند، و مأمون کارهای سیاسی خود را با خیال راحت دنبال کند، و پوششی بر نقاط ضعف حکومتش باشد.

۴- چهارمین انگیزه ای که در انیجا به نظر می رسد ، این است که مأمون خود، آدم بی فضلی نبود، تمایل داشت به عنوان یک زمامدار عالم در جامعه ی اسلامی معرفی گردد، و عشق او را به علم ودانش آن هم در محیط ایران خصوصاً و در محیط اسلام آن روز عموماً همگان باور کنند، و این یک امتیاز برای حکومت او باشد و از این طریق گروهی را به خود متوجه سازد.

از آنجا که این جلسات بحث و مناظره به هر حال قطعاً جنبه ی سیاسی داشت و مسائل سیاسی معمولاً تک علتی نیستند ، هیچ مانعی ندارد که بگوییم احتمالاً همه ی انگیزه های چهارگانه برای مأمون مطرح بوده است.

در هر صورت با این انگیزه ها جلسات بحث ومناظره ی گسترده ای از سوی مأمون تشکیل شد، ولی چنان که خواهیم دید مأمون از

این جلسات ناکام بیرون آمد، و نه تنها به هدفش نرسید ، بلکه نتیجه ی معکوس گرفت.

اکنون با در نظر گرفتن این مقدمات به سراغ قسمتی از این جلسات بحث و مناظره می-رویم، هر چند با کمال تأسف در متون تاریخ و حدیث گاهی جزئیات بحثهایی که رد و بدل شده اصلاً ذکر نگردیده، بلکه بسیار خلاصه شده است، و ای کاش امروز همه آن جزئیات در اختیار ما بود تا بتوانیم به عمق سخنان امام (ع) پی ببریم و از زلال کوثر علمش بنوشیم و سیراب شویم (و این گونه کوتاهیها و سهل انگاریها در کار راویان حدیث ، وناقلان تاریخ کم نیست که تنها تأسفش امروز برای ما باقی مانده است)، ولی خوشبختانه قسمتهایی را مشروح نقل کرده اند که همانها می تواند مشتی از خروار باشد.

(سیره ی پیشوایان ص ۵۱۱-۵۱۵)

احتجاج امام رضا با زنادقه و اهل ادیان

محمد بن عبدالله خراسانی خادم حضرت رضا (ع) گوید یکی از زنادقه خدمت امام رضا آمد در حالی که گروهی نزد آن جناب بودند.

امام (ع) فرمود: ای مرد اگر قضیه آن طور است که شما می گویید و این جهان صانعی ندارد و مردم مکلف نیستند (در صورتی که چنین نیست جهان آفریننده دارد، و مردم هم مکلف هستند) ما با شما مساوی هستیم ، و نماز و روزه ای که انجام داده ایم و تکالیفی که به آن عمل کرده ایم به ما ضرر و زیانی نخواهد رسانید، آن مرد سکوت کرد و چیزی نگفت.

بار دیگر حضرت رضا (ع) فرمود: اگر عقیده ما درست باشد و خدایی وجود داشته باشد و مردم موظفند تکالیفی انجام دهند، و قطعاً همین طور است و خدایی وجود دارد، و بهشت دوزخی هست، و ثواب و عقابی وجود دارد، و حساب و کتابی می باشد، در این صورت ما نجات پیدا می کنیم، و شما به هلاکت خواهید رسید.

مرد زندیق گفت: خداوند چگونه است و در کجا هست؟

امام (ع) فرمود: وای بر تو این چه سخنی است که می گویی، خداوند مکان و کیفیت را خلق کرده و او را به زمان و مکان شناخته نمی گردد، و با حواس ظاهری و قیاس قابل تعریف نیست پس حالا که با حواس و قوای ظاهری شناخته نمی شود و قابل درک هم نیست پس اصلاً وجود خارجی ندارد.

حضرت رضا (ع) فرمود: وای بر تو چون با قوای ظاهری او را درک نمی کنی منکر وجودش می گردی، ما هرگاه با دید ظاهر و حواس حیوانی از درک آن عاجز باشیم یقین می کنیم که او خداوند ما هست و با سایر اشیاء فرق دارد.

آن مرد گفت: خداوند در چه زمانی بوده. فرمود: بگو در چه زمانی نبوده است تا من بگویم در چه زمانی بوده است؟

گفت: دلیل بر مطلب شما چیست؟

فرمود: هنگامی که بدن خود را مشاهده می-کنم و قدرت ندارم بر آن چیزی بیفزایم و یا از آن چیزی کم کنم ، و یا نفع و ضرر را از خود دفع کنم، می دانم که این بدن را یک خدای عالم و قدیر از روی علم و بصیرت ساخته است، و این فلک را با نیروی خود آفریده و آن را بگردش واداشته است ، و ابرها را ایجاد کرده و باد را فرمان می دهد تا ابرها را پراکنده کند.

خداوندی که آفتاب و ماه و ستارگان را خلق کرده و هر کدام در یک مسیر معین حرکت می کنند و برای یکدیگر مزاحمت ایجاد نکرده اند، و این آیات شگفت انگیز که در زمین و آسمان و دریاها است و با نیروی علم و قدرت چنان محکم آفریده شده که از هم متلاشی نمی-گردد.

ما از این آیات و نشانه ها درک می کنیم و می دانیم که این مصنوعات صانع و آفریدگار دارند، گفت: پس چرا خداوند خود را مخفی نگه داشته است؟

امـام رضـا (ع) فرمود: چون مردم معصـیت کـار و اهل گناه و فساد هسـتند از این رو خداونـد خود را از آنها مخفی داشـته است، در صورتی که تمام اعمال مردم در شب و روز از وی مخفی نیست.

گفت: پس چرا با چشم ظاهر نمی توان خداوند را مشاهده کرد؟

فرمود: برای اینکه میان او و مخلوقاتش فرق باشد، چون مخلوقات او با چشم ظاهر قابل رؤیت می باشـند، علاوه بر اینکه وی بزرگتر از این است که با عقل و وهم قابل درک باشد.

گفت: خداوند را برای من تعریف کنید، فرمود: خداوند قابل تعریف نیست.

گفت: چرا؟

فرمود: برای اینکه هر محـدودی به حـدی منتهی می شود، و هرگـاه احتمال تحدیـد رفت، احتمال زیادت هم می رود، و در صورت احتمال زیادت احتمال نقصان هم می رود، در صورتی که خداوند نه محدود به زمان و مکان است و نه دارای دست و پا و اعضاء و جوارح است و نه نقصان و تجزی در آن راه دارد، و نه با وهم و گمان می شود او را دریافت و تصور کرد.

آن مرد ملحد گفت: شـما می گویید: خداوند لطیف، سـمیع ، بصـیر، علیم و حکیم است، آیا می شود بدون گوش و چشم چیزی را دید؟! و لطیف نیز به کسی می گویند که با دست خود چیزی ساخته باشد و حکیم را نیز با صنعتش می شناسند.

امـام رضا (ع) فرمود: خداونـد را از این جهت لطیف می گوینـد که مخلوقات لطیفی را آفریـده، و در حیوانات جان را جسم مرکب کرده و هر جنسی از مخلوقات خود را به صورت های گوناگون خلق کرده که یکی با دیگری فرق دارد.

خداونـد را از این جهت لطیف گفتنـد که بـا علم و بصـیرت این صورت هـا را به هم پیونـد داد، هنگـامی که به درختان و میوه های گوناگون آن می نگریم می گوییم خداوند لطیف است که این میوه ماکول و غیر مأکول را خلق کرده است.

و اگر می گوییم خداوند شـنوا است، مقصود این است که اصوات همه مخلوقات خود را در از عرش تا فرش در دریاها و بیابانها می شنود و لغات متعدد و زبان های گوناگون را درک می-کند و در این جا نیازی به گوش ندارد.

اگر می گوییم خداوند بصـیر است و همه چیز را مشاهده می کند، قصد این نیست که وی مانند بشـر و حیوانات اشـیاء را می نگرد، خداوند ذره سیاه را در شب تاریک از روی سنگ سیاه مشاهده می نماید، و حرکت مورچه را در شب سیاه می نگرد، و نفع و ضرر و تخم ریزی و نسل مورچه را می بیند.

ما می گوییم خداوند اشـیاء را مشاهده می -کند نه مانند بندگانش که با چشم سـر اشیاء را می نگرد. راوی می گوید آن مرد ملحد پس از این گفتگوها مسلمان شد.

(اخبار و آثار امام رضا (ع)، کتاب احتجاجات، صص ۵۹۳-۵۹۶)

سخن پیرامون کتاب انجیل – گفتگو و احتجاج با جاثلیق

... حضـرت رضـا (ع) فرمود: ای نصـرانی آیـا در انجیـل گفتـار عیسـی را که فرمود: من بزودی نزد خـدای خود شـما خواهم رفت و فارقلیطا خواهـد آمـد، و او به حقانیت من گواهی می دهـد همانطور که من به حقانیت او گواهی می دهم، و اوست که همه چیز را برای شما تفسیر خواهد کرد، و رسواییهای ملت ها را آشکار می کند و ستون کفر را می شکند.

جاثلیق گفت: هر چه در انجیل باشد ما به او اعتراف داریم.

امام رضا (ع) فرمود: آیا این سخنان در این انجیل هست؟

جـاثلیق گفت: آ ری، حضـرت رضـا (ع) فرمود: ای جـاثلیق به من بگوییـد آن انجیلی را که گم کردیـد در کجـا او را یافتیـد، و این انجیل را چه کسی برای شما وضع کرد؟

گفت: ما فقط یک روز انجیل را گم کردیم و بار دیگر او را تر و تازه و بدون کم و کاست پیدا کردیم، وا ین انجیل را یوحنا و متی برای ما فراهم آورده، و ما این انجیل فعلی را از آن دو نفر داریم.

حضرت رضا (ع) فرمود: شناسایی تو نسبت به انجیل بسیار کم است، و اگر مطلب این طور است که بیان می کنید پس چرا در اناجیل اختلاف کرده اید؟ و همین انجیلی که امروز در دست شما هست مورد اختلاف است و اگر آن همان انجیل نخستین بود که در آن اختلاف نمی کردید؟

من اکنون در این باره شما را روشن می کنم تا درک کنی که مطلب از چه قرار است و جریان اناجیل از چه قرار بوده است؟

اکنون بدان هنگامی که انجیل اول گم شد ، نصاری اجتماع کردند و گفتند عیسی بن مریم کشته شد و انجیل مفقود شد اینک شما علماء نصاری در این باره چه می کنید.

لوقاء و مرقابوس گفتند: انجیل در سینه ما محفوظ است، و ما همه اسفار آن را برای شما خواهیم نوشت، اینک اندوهگین نباشید و کنائس را خالی نگذارید، ما به همین زودی همه انجیل را برای شما جمع آوری خواهیم کرد.

لوقاء، مرقابوس، یوحنا و متی دور هم جمع شدند و این اناجیل را وضع کردند، در صورتی که این چهار نفر شاگردان شاگردان حواریون بودند.

در این هنگام امام رضا (ع) به جاثلیق گفتند: مطلب را فهمیدی و دانستی که اناجیل چگونه جمع شده اند؟

گفت: من این موضوع را تاکنون نمی دانستم و اکنون متوجه شدم که هم چه سخنانی در بین بوده است، و برای من روشن شد که شما از انجیل به طور کامل اطلاع دارید، و اکنون چیزهایی شنیدم و دانستم که آنها حق است. و بر فهم و علم من افزوده شد.

امام رضا (ع) فرمود: شهادت این گروه در نزد شما چگونه است؟ گفت اینان علماء انجیل هستند و هر چه گفتند حق است.

حضرت در این موقع متوجه مأمون و سایر کسانی که در مجلس بودند شدند و فرمود: شاهد هستید که این مرد چه می گوید؟

گفتند: ما سخنان او را شنیدیم و به آنچه شنیده ایم گواهی می دهیم. سپس متوجه جاثلیق شد و فرمود: به حق فرزند و مادرش آیا می-دانی که متی گفت: مسیح فرزند داوود بن ابراهیم بن اسحاق بن یعقوب است، و مرقابوس گفت: وی کلمه خداوند است که خداوند او را در جسد آدمی حلول کرده است، و سپس بصورت انسانی در آمده، لوقاء گفت: عیسی و مادرش دو انسان بودند از گوشت و خون و روح القدس در آن داخل شد.

شما می گویید که عیسی گفت: ای حواریون هر کسی به آسمان بالا ـ رود از آنجا فرود نخواهد آمد، مگر خاتم پیغمبران که به آسمان می رود و بار دیگر به زمین باز می گردد، آیا این مطلب درست است؟

جاثلیق گفت: مطلب همین طور است و ما آن را از عیسی روایت می کنیم، فرمود درباره ی شهادت لوقاء، مرقابوس و متی راجع به عیسی چه می گویید؟ گفت: آنها دروغ گفته اند.

امام رضا (ع) فرمود: ای گروه مردم مگر جاثلیق قبلاً این افراد را تصدیق نکرد و گفته های آنان را درست نخواند، و گواهی نداد که آنها علماء انجیل هستند و گفتار آنان حق است.

جاثلیق گفت: ای عالم مسلمانان دوست دارم مرا در این مورد و از گفتگو درباره این اشخاص معاف بدارید واز این بحث درگذرید.

فرمود: ما ازاین گذشتیم اینک هر چه در نظر داری سئوال کن، گفت: دیگری سئوالات خود را مطرح کند به مسیح سوگند در میان علماء مسلمانان مانند شما کسی نیست.

(آثار و اخبار امام رضا (ع)، احتجاجات صص ۶۰۷-۶۰۹، منتهی الآمال ج۲ ص۵۲۳)

احتجاج حضرت با مامون

ابوالصلت هروی گوید: یکی از روزها مأمون به امام رضا (ع) گفت: چرا جدت امیرالمومنین (ع) را قسیم بهشت و دوزخ گفته اند؟ و معنی این حدیث چیست؟ و من هر چه فکر می کنم حقیقت این حدیث را درک نمی کنم؟

حضرت رضا (ع) فرمود: شما از پدرانت از ابن عباس روایت می کنید که حضرت رسول (ع) فرمود: محبت علی ایمان و بغض علی کفر است.

گفت: آری، حضرت بار دیگر فرمود: پس به این معنی علی قسیم بهشت و دوزخ می باشد.

مأمون گفت: یا اباالحسن خداوند مرا بعد از تو زنده نگذارد، من اینک گواهی می دهم که تو وارث علم پیغمبر خدا هستی.

ابوصلت هروی گوید:

پس از اینکه حضرت رضا (ع) به منزلش تشریف آوردند خدمت آن جناب رسیدم و عرض کردم یابن رسول الله بسیار خوب به مأمون جواب دادی.

امام رضا (ع) فرمود: ای ابوالصلت من طبق عقیده او سخن گفتم، و لیکن از پدرم شنیدم که از پدران خود از علی (ع) روایت می کرد که حضرت رسول (ص) فرمود: ای علی! تو قسیم بهشت . دوزخ هستی، به آتش م یگویی این را بگیر و این یکی را برای من واگذار.

(آثار و اخبار امام رضا (ع)، کتاب احتجاجات، صص ۶۴۷)

گلچینی از معارف رضوی (ع)

امام رضا (ع) فرمودند:

۱- هرگاه انسان گرفتار پرحرفی شد، هیچ گاه از سخن گفتن سیر نمی گردد، و هرگاه از سخنی فارغ گردد به سخنی دیگر می پردازد.

(اخبار و آثار امام رضا (ع) ، کتاب نوادر، ص ۸۲۶ ح ۴۷)

۲- بخیل را حتی ندارد، حسود لذت ندارد، پادشاهان وفا ندارند، دروغگو مردانگی ندارد.

(اخبار و آثار امام رضا (ع) ، کتاب نوادر، ص ۸۲۷ ح ۵۲)

۳- امام رضا(ع) از پدرانش از علی (ع) روایت کرده که فرمود: از رسول خدا (ص) شنیدم می-فرمود: انگشتر عقیق در دست کنید زیرا او اولین کوهی است که به وحدانیت خداوند و نبوت من و ولایت تو ای علی و به دخول شیعیانت به بهشت ایمان آورد.

(اخبار و آثار امام رضا (ع) ص ۸۳۵ ح ۲۰)

۴- حضرت از جدش رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: خرما را ناشتا میل کنید، تا کرمهای شکم را بکشد.

(اخبار و آثار امام رضا (ع) ، کتاب الاطعمه ، ص ۷۱۳ ح ۳۳)

۵- حضرت از جدش رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: روغن زیتون بخورید که اخلاط بدن را می برد و بلغم را زائل می کند و اعصاب را قوی می نماید و ضعف و ناتوانی را از بدن می-برد، اخلاق را نیکو می گرداند، و دهان را خوشبو می کند و اندوه را می زداید.

(اخبار و آثار امام رضا (ع) ، کتاب الاطعمه ص ۷۱۶ ح ۴۴)

۶- یک عدد به برای رسول خدا (ص) آوردند، پیغمبر اکرم آن را شکافت مقداری خودش میل فرمود و بقیه را به اصحابش تقسیم کرد؟ رسول اکرم(ص) به را بسیار دوست داشت و به اصحاب خود فرمود: خوردن به را ترک نکنید که دل را روشن می کند و

اخلاط سینه را می-برد.

(اخبار و آثار امام رضا (ع) ، کتاب اطعمه، ص ۷۱۷ ح ۵۱)

۷- احمد بن عامر طایی از حضرت رضا (ع) از پدرانش از علی (ع) روایت کرده که حضرت رسول (ص) فرمود: شیطان از مؤمن دلتنگ است مادامیکه نمازهای پنجگانه را به جای آورد، هرگاه نماز خود را ترک گفت شیطان بر او مسلط می گردد و او را گرفتار گناه و فساد می کند.

(اخبار و آثار امام رضا (ع) ، کتاب الصلوه، ص ۶۵۸ ح۴)

علت تشریع زکات

۸- محمد بن سنان گوید: حضرت رضا (ع) در جواب مسائل من نوشت:

علت تشریع زکات به جهت معاش فقرا بوده است، اگر اغنیاء از مال خود حق فقرا را ندهند اموال آنها در معرض تلف و نابودی خواهد بود.

خداوند متعال مردمان سالم را مکلف کرده که به بیماران و علیلان و ناتوانان و گرفتاران رسیدگی کنند و در قرآن مجید فرموده: « لتبلون فی اموالکم و انفسکم». خداوند متعال در اموال آنها حقوقی برای فقراء معین کرده و فرموده است: باید زکات مال خود را بپردازند، و در مورد نفس نیز باید در مشکلات صابر و شکیبا باشند، و همواره خود را بردبار و حلیم دارند و شکر و سپاس پروردگار را به جای آورند، و همواره در فکر فقراء و ضعفاء بوده و از اموال زیادی که به دست می آورند باید در خیرات و مبرات انفاق کنند و با مساکین و درماندگان باید نظر رأفت و رحمت داشته باشند.

اغنیاء باید با اهل فقر مسکنت مهربان باشند، و با آنها مواساه و همراهی کنند، و در کمک و تقویت بیچارگان بکوشند، آنها را در امور دین یاری دهند.

زکات پندی است برای مال داران و ثروتمندان که باید از آن پند گیرند و در فکر نیازمندان باشند و آنان باید خداوند را سپاسگزار باشند که به آنها نعمت و ثروت ارزانی داشته است، اغنیاء باید همواره در تضرع باشند و از خداوند بترسند و حقوق واجبه خود را بدهند تا روزی مانند فقراء مستحق زکات نگردند.

(اخبار و آثار امام رضا (ع) ، کتاب زکات، ص ۶۷۵ح ۱)

علت تصنیف حقوق زنان

اما علت اینکه به زنها نصف حقوق مردان در میراث داده می شود اینست که زن وقتی شوهر کرد چیزهایی می گیرد و مرد می دهد و از اینجهت برای مردها تفاوت و توفیر پیدا شده، علت دیگر، در دادن مرد است دو برابر آنچه که به زن داده می شود زیرا که زن عیال و خرج بگیر از مرد است اگر احتیاج داشت و بر مرد است که او را خرج مخارج بدهد و بر اوست نفقه و گذران زن و لیکن بر عهده زن نیست که خرج مرد را بدهد و نمی باید نفقه خود را از آن نگیرد اگر احتیاج بیابد و از اینجا است که خدای سبحان برای مردان تفاوت قرار داده و این است قول خدای متعال که می فرماید:« الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض و بما انفقوا من اموالهم».

یعنی مردان استیلاء و تسلط دارند بر زنان بواسطه ی تفضیل و برتری که خدا بعضی از آنها را نسبت به دیگری داده و بواسطه آنچه که از دارایی و اموال خود برای ایشان خرج می کند. (زندگانی امام رضا(ع)/ ابوالقاسم سحاب/ج۲ ص ۲۲۲)

*قالَ (ع): رَحِمَ اللهُ عَبْداً أحْيى أمْرَنا، قيلَ: كَيْفَ يُحْيى أمْرَكُمْ؟ وَ قالَ (ع): يَتَعَلَّمُ عُلُومَنا وَيُعَلِّمُها النّاسَ فان الناس لو علموا محاسن كلامنا لا تبعونا.

فرمود: رحمت خدا بر کسی باد که أمر ما را زنده نماید، سؤال شد: چگونه؟ حضرت پاسخ داد: علوم ما را فرا گیرد و به دیگران

بیاموزد. زیرا که اگر مردم خوبی ها و فوائد سخن ما را بدانند، از ما پیوی می کنند.
(معانی الاخبار ج ص ۱۱۴، بحارالأنوار: ج ۲، ص ۳۰، ح ۱۳.)

*قالَ (ع): لَتَأمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهُنَّ عَنِ الْمُنْکَرِ، اَوْلَیَسْتَعْمِلَنَّ عَلَیْکُمْ شِرارُکُمْ، فَیَدْعُو خِیارُکُمْ فَلا یُسْتَجابُ لَهُمْ.
فرمود: باید هر یک از شماها امر به معروف و نهی از منکر نمائید، وگرنه شرورترین افراد بر شما تسلّط یافته و آنچه که خوبانِ شما، دعا و نفرین کنند مستجاب نخواهد شد. (الدّرّه الباهره: ص ۳۸، س ۳، بحار: ج ۷۵، ص ۳۵۴، ح ۱۰.)

* قالَ (ع): المَرَضُ لِلْمُؤْمِنِ تَطْهیرٌ وَ رَحْمَةٌ وَلِلْکافِرِ تَعْذیبٌ وَ لَعْنَةٌ، وَ إنَّ الْمَرَضَ لا یَزالُ بِالْمُؤْمِنِ حَتّی لا یَکُونَ عَلَیْهِ ذَنْبٌ.
فرمود: مریضی، برای مؤمن سبب رحمت و آمرزش گناهانش می باشد و برای کافر عذاب و لعنت خواهد بود.
سپس افزود: مریضی، همیشه همراه مؤمن است تا آن که از گناهانش چیزی باقی نماند و پس از مرگ آسوده و راحت باشد.
(بحارالأنوار: ج ۷۸، ص ۱۸۳، ح ۳۵، ثواب الأعمال: ص ۱۷۵.)

*قالَ (ع): لا یُجْمَعُ الْمالُ إلاّ بِخَمْسِ خِصال: بِبُخْل شَدید، وَ أمَل طَویل، وَ حِرص غالِب، وَ قَطیعَةِ الرَّحِمِ، وَ إیثارِ الدُّنْیا عَلَی الْآخِرَةِ.
فرمود: ثروت، انباشته نمی گردد مگر با یکی از پنج خصلت: بخیل بودن، آرزوی طول و دراز داشتن، حریص بر دنیا بودن، قطع صله رحم کردن، آخرت را فدای دنیا کردن.
(وسائل الشّیعه: ج ۲۱، ص ۵۶۱، ح ۲۷۸۷۳.)

*قالَ (ع): شیعَتُنا الْمُسَلِّمُونَ لِاَمْرِنا، الْآخِذُونَ بِقَوْلِنا، الْمُخالِفُونَ لِاَعْدائِنا، فَمَنْ لَمْ یَکُنْ کَذلِکَ فَلَیْسَ مِنّا.
فرمود: شیعیان ما کسانی هستند که تسلیم امر و نهی ما باشند، گفتار ما را سرلوحه زندگی ـ در عمل و گفتار ـ خود قرار دهند، مخالف دشمنان ما باشند و هر که چنین نباشد از ما نیست.
(جامع أحادیث الشّیعه: ج ۱، ص ۱۷۱، ح ۲۳۴، بحار: ج ۶۵، ص ۱۶۷، ح ۲۴.)

*قالَ (ع): لا ـ یَکُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِناً إلاّ أنْ یَکُونَ فیهِ ثَلاثُ خِصال: سُنَّةٌ مِنَ اللهِ وَ سُنَّه مِنْ نَبِیِّهِ وَ سُنَّه مِنْ وَلیِّهِ، أمَّا السَّنَّه مِنَ اللهِ فَکِتْمانُ السِّرِّ، أمَّا السُّنّه مِنْ نَبِیِّهِ مُداراهُ النّاسِ، اَمّا السُّنَّهُ مِنْ وَلیِّهِ فَالصَّبْرُ عَلَی النائِبَهِ.
فرمود: مؤمن، حقیقت ایمان را درک نمی کند مگر آن که سه خصلت را دارا باشد: خصلتی از خداوند، که کتمان اسرار افراد باشد، خصلتی از پیغمبر اسلام (ص) که مدارا کردن با مردم باشد، خصلتی از ولیّ خدا که صبر و شکیبائی در مقابل شدائد و سختی ها را داشته باشد. (بحارالأنوار: ج ۷۵، ص ۳۳۴، ح ۱، مستدرک الوسائل: ج ۹، ص ۳۷، ح ۱۰۱۳۸.)

*قالَ (ع): مَنْ تَرَکَ السَّعْیَ فی حَوائِجِهِ یَوْمَ عاشُوراء، قَضَی اللهُ لَهُ حَوائجَ الدُّنْیا وَ الْاخِرَه، وَ قَرَّتْ بِنا فِی الْجِنانِ عَیْنُهُ.
فرمود: هرکس روز عاشورای امام حسین (ع)، دنبال کسب و کار نرود (و مشغول عزاداری و حزن و اندوه گردد)، خداوند متعال خواسته ها و حوائج دنیا و آخرت او را برآورده می–نماید، و در بهشت چشمش به دیدار ما – اهل بیت – روشن می گردد.
(عیون أخبارالرّضا(ع) ج ۱، ص ۲۹۹، ح ۵۷).

احتجاج امام رضا با زنادقه و اهل ادیان

محمد بن عبدالله خراسانی خادم حضرت رضا (ع) گوید یکی از زنادقه خدمت امام رضا آمد در حالی که گروهی نزد آن جناب بودند.
امام (ع) فرمود: ای مرد اگر قضیه آن طور است که شما می گویید و این جهان صانعی ندارد و مردم مکلف نیستند (در صورتی که چنین نیست جهان آفریننده دارد، و مردم هم مکلف هستند) ما با شما مساوی هستیم ، و نماز و روزه ای که انجام داده ایم و تکالیفی که به آن عمل کرده ایم به ما ضرر و زیانی نخواهد رسانید، آن مرد سکوت کرد و چیزی نگفت.

بار دیگر حضرت رضا (ع) فرمود: اگر عقیده ما درست باشد و خدایی وجود داشته باشد و مردم موظفند تکالیفی انجام دهند، و قطعاً همین طور است و خدایی وجود دارد، و بهشت دوزخی هست، و ثواب و عقابی وجود دارد، و حساب و کتابی می باشد، در این صورت ما نجات پیدا می کنیم، و شما به هلاکت خواهید رسید.

مرد زندیق گفت: خداوند چگونه است و در کجا هست؟

امام (ع) فرمود: وای بر تو این چه سخنی است که می گویی، خداوند مکان و کیفیت را خلق کرده و او را به زمان و مکان شناخته نمی گردد، و با حواس ظاهری و قیاس قابل تعریف نیست پس حالا که با حواس و قوای ظاهری شناخته نمی شود و قابل درک هم نیست پس اصلاً وجود خارجی ندارد.

حضرت رضا (ع) فرمود: وای بر تو چون با قوای ظاهری او را درک نمی کنی منکر وجودش می گردی، ما هرگاه با دید ظاهر و حواس حیوانی از درک آن عاجز باشیم یقین می کنیم که او خداوند ما هست و با سایر اشیاء فرق دارد.

آن مرد گفت: خداوند در چه زمانی بوده. فرمود: بگو در چه زمانی نبوده است تا من بگویم در چه زمانی بوده است؟

گفت: دلیل بر مطلب شما چیست؟

فرمود: هنگامی که بدن خود را مشاهده می-کنم و قدرت ندارم بر آن چیزی بیفزایم و یا از آن چیزی کم کنم ، و یا نفع و ضرر را از خود دفع کنم، می دانم که این بدن را یک خدای عالم و قدیر از روی علم و بصیرت ساخته است، و این فلک را با نیروی خود آفریده و آن را بگردش واداشته است ، و ابرها را ایجاد کرده و باد را فرمان می دهد تا ابرها را پراکنده کند.

خداوندی که آفتاب و ماه و ستارگان را خلق کرده و هر کدام در یک مسیر معین حرکت می کنند و برای یکدیگر مزاحمت ایجاد نکرده اند، و این آیات شگفت انگیز که در زمین و آسمان و دریاها است و با نیروی علم و قدرت چنان محکم آفریده شده که از هم متلاشی نمی-گردد.

ما از این آیات و نشانه ها درک می کنیم و می دانیم که این مصنوعات صانع و آفریدگار دارند، گفت: پس چرا خداوند خود را مخفی نگه داشته است؟

امام رضا (ع) فرمود: چون مردم معصیت کار و اهل گناه و فساد هستند از این رو خداوند خود را از آنها مخفی داشته است، در صورتی که تمام اعمال مردم در شب و روز از وی مخفی نیست.

گفت: پس چرا با چشم ظاهر نمی توان خداوند را مشاهده کرد؟

فرمود: برای اینکه میان او و مخلوقاتش فرق باشد، چون مخلوقات او با چشم ظاهر قابل رؤیت می باشند، علاوه بر اینکه وی بزرگتر از این است که با عقل و وهم قابل درک باشد.

گفت: خداوند را برای من تعریف کنید، فرمود: خداوند قابل تعریف نیست.

گفت: چرا؟

فرمود: برای اینکه هر محدودی به حدی منتهی می شود، و هرگاه احتمال تحدید رفت، احتمال زیادت هم می رود، و در صورت احتمال زیادت احتمال نقصان هم می رود، در صورتی که خداوند نه محدود به زمان و مکان است و نه دارای دست و پا و اعضاء و جوارح است و نه نقصان و تجزی در آن راه دارد، و نه با وهم و گمان می شود او را دریافت و تصور کرد.

آن مرد ملحد گفت: شما می گویید: خداوند لطیف، سمیع ، بصیر، علیم و حکیم است، آیا می شود بدون گوش و چشم چیزی را دید؟! و لطیف نیز به کسی می گویند که با دست خود چیزی ساخته باشد و حکیم را نیز با صنعتش می شناسند.

امام رضا (ع) فرمود: خداوند را از این جهت لطیف می گویند که مخلوقات لطیفی را آفریده، و در حیوانات جان را جسم مرکب کرده و هر جنسی از مخلوقات خود را به صورت های گوناگون خلق کرده که یکی با دیگری فرق دارد.

خداوند را از این جهت لطیف گفتند که با علم و بصیرت این صورت ها را به هم پیوند داد، هنگامی که به درختان و میوه های گوناگون آن می نگریم می گوییم خداوند لطیف است که این میوه ماکول و غیر مأکول را خلق کرده است.

و اگر می گوییم خداوند شنوا است، مقصود این است که اصوات همه مخلوقات خود را در از عرش تا فرش در دریاها و بیابانها می شنود و لغات متعدد و زبان های گوناگون را درک می-کند و در این جا نیازی به گوش ندارد.

اگر می گوییم خداوند بصیر است و همه چیز را مشاهده می کند، قصد این نیست که وی مانند بشر و حیوانات اشیاء را می نگرد، خداوند ذره سیاه را در شب تاریک از روی سنگ سیاه مشاهده می نماید، و حرکت مورچه را در شب سیاه می نگرد، و نفع و ضرر و تخم ریزی و نسل مورچه را می بیند.

ما می گوییم خداوند اشیاء را مشاهده می -کند نه مانند بندگانش که با چشم سر اشیاء را می نگرد. راوی می گوید آن مرد ملحد پس از این گفتگوها مسلمان شد.

(اخبار و آثار امام رضا (ع)، کتاب احتجاجات، صص ۵۹۳-۵۹۶)

سخن پیرامون کتاب انجیل – گفتگو و احتجاج با جاثلیق

... حضرت رضا (ع) فرمود: ای نصرانی آیا در انجیل گفتار عیسی را که فرمود: من بزودی نزد خدای خود شما خواهم رفت و فارقلیطا خواهد آمد، و او به حقانیت من گواهی می دهد همانطور که من به حقانیت او گواهی می دهم، و اوست که همه چیز را برای شما تفسیر خواهد کرد، و رسواییهای ملت ها را آشکار می کند و ستون کفر را می شکند.

جاثلیق گفت: هر چه در انجیل باشد ما به او اعتراف داریم.

امام رضا (ع) فرمود: آیا این سخنان در این انجیل هست؟

جاثلیق گفت: آ ری، حضرت رضا (ع) فرمود: ای جاثلیق به من بگویید آن انجیلی را که گم کردید در کجا او را یافتید، و این انجیل را چه کسی برای شما وضع کرد؟

گفت: ما فقط یک روز انجیل را گم کردیم و بار دیگر او را تر و تازه و بدون کم و کاست پیدا کردیم، وا ین انجیل را یوحنا و متی برای ما فراهم آورده، و ما این انجیل فعلی را از آن دو نفر داریم.

حضرت رضا (ع) فرمود: شناسایی تو نسبت به انجیل بسیار کم است، و اگر مطلب این طور است که بیان می کنید پس چرا در اناجیل اختلاف کرده اید؟ و همین انجیلی که امروز در دست شما هست مورد اختلاف است و اگر آن همان انجیل نخستین بود که در آن اختلاف نمی کردید؟

من اکنون در این باره شما را روشن می کنم تا درک کنی که مطلب از چه قرار است و جریان اناجیل از چه قرار بوده است؟

اکنون بدان هنگامی که انجیل اول گم شد ، نصاری اجتماع کردند و گفتند عیسی بن مریم کشته شد و انجیل مفقود شد اینک شما علماء نصاری در این باره چه می کنید.

لوقاء و مرقابوس گفتند: انجیل در سینه ما محفوظ است، و ما همه اسفار آن را برای شما خواهیم نوشت، اینک اندوهگین نباشید و کنائس را خالی نگذارید، ما به همین زودی همه انجیل را برای شما جمع آوری خواهیم کرد.

لوقاء، مرقابوس، یوحنا و متی دور هم جمع شدند و این اناجیل را وضع کردند، در صورتی که این چهار نفر شاگردان شاگردان حواریون بودند.

در این هنگام امام رضا (ع) به جاثلیق گفتند: مطلب را فهمیدی و دانستی که اناجیل چگونه جمع شده اند؟

گفت: من این موضوع را تاکنون نمی دانستم و اکنون متوجه شدم که هم چه سخنانی در بین بوده است، و برای من روشن شد که

شما از انجیل به طور کامل اطلاع دارید، و اکنون چیزهایی شنیدم و دانستم که آنها حق است. و بر فهم و علم من افزوده شد.
امام رضا (ع) فرمود: شهادت این گروه در نزد شما چگونه است؟ گفت اینان علماء انجیل هستند و هر چه گفتند حق است.
حضرت در این موقع متوجه مأمون و سایر کسانی که در مجلس بودند شدند و فرمود: شاهد هستید که این مرد چه می گوید؟
گفتند: ما سخنان او را شنیدیم و به آنچه شنیده ایم گواهی می دهیم. سپس متوجه جاثلیق شد و فرمود: به حق فرزند و مادرش آیا می-دانی که متی گفت: مسیح فرزند داوود بن ابراهیم بن اسحاق بن یعقوب است، و مرقابوس گفت: وی کلمه خداوند است که خداوند او را در جسد آدمی حلول کرده است، و سپس بصورت انسانی در آمده، لوقاء گفت: عیسی و مادرش دو انسان بودند از گوشت و خون و روح القدس در آن داخل شد.
شما می گویید که عیسی گفت: ای حواریون هر کسی به آسمان بالا ـ رود از آنجا فرود نخواهد آمد، مگر خاتم پیغمبران که به آسمان می رود و بار دیگر به زمین باز می گردد، آیا این مطلب درست است؟
جاثلیق گفت: مطلب همین طور است و ما آن را از عیسی روایت می کنیم، فرمود درباره ی شهادت لوقاء، مرقابوس و متی راجع به عیسی چه می گویید؟ گفت: آنها دروغ گفته اند.
امام رضا (ع) فرمود: ای گروه مردم مگر جاثلیق قبلاً این افراد را تصدیق نکرد و گفته های آنان را درست نخواند، و گواهی نداد که آنها علماء انجیل هستند و گفتار آنان حق است.
جاثلیق گفت: ای عالم مسلمانان دوست دارم مرا در این مورد و از گفتگو درباره این اشخاص معاف بدارید واز این بحث درگذرید.
فرمود: ما ازاین گذشتیم اینک هر چه در نظر داری سئوال کن، گفت: دیگری سئوالات خود را مطرح کند به مسیح سوگند در میان علماء مسلمانان مانند شما کسی نیست.
(آثار و اخبار امام رضا (ع)، احتجاحات صص ۶۰۷-۶۰۹، منتهی الآمال ج۲ ص۵۲۳)

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام –: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹